

کیفر مقدّس

تحلیل بوم‌گرایانه رمان آخرین سفر زرتشت

پروانه حلوسی*

منوچهر تشکری**، پروین گلی‌زاده***

چکیده

فرهاد کشوری یکی از داستان‌نویسان معاصر خوزستانی است که بستر روایی داستان‌هایش تلفیقی از واقعیت و خیال است. در واقع، نوعی واقع‌گرایی که گوشه چشمی هم به فضا و بیان سوررئال دارد. آخرین سفر زرتشت، رمانی است با فضایی تخیلی که هدف نویسنده در قالب گفتگوهای بسیار، برجسته‌ساختن درون‌مایه نیکی و دانایی بوده است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی بوم‌گرایانه این رمان پرداخته است. نتایج نشان می‌دهند که بوم‌گرایی در تمام ابعاد آن، وجه بارز و روشن این رمان است. درون‌مایه داستان که حول دانایی و نیکی شکل گرفته است با طبیعت و عناصر آن پیوند خورده است، مهربانی که وجه بارز اندیشه زرتشت است در ارتباط با طبیعت برجسته شده است، ملاک مثبت یا منفی بودن شخصیت‌های داستانی، نحوه تعامل آن‌ها با طبیعت است، تقابل‌ها کاملاً برخاسته از زیست محیط هستند و نقش‌ها و تصاویر نیز در تمام ارکان خانه‌ها و زیستگاه‌ها، از گل‌ها، درختان و حیوانات است که هر کدام نماد و نمود نکته‌ای در داستان هستند.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدچمران، اهواز (نویسنده مسئول)،

p.halloosi2011@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدچمران، اهواز، tashakori544@gmail.com

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدچمران، اهواز، dr.golizade@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۸

کلیدواژه‌ها: فرهاد کشوری، آخرین سفر زرتشت، بوم‌گرایی، طبیعت.

۱. مقدمه

نقد بوم‌گرایی یکی از شاخه‌های نقد است که به تازگی در ایران و با کوشش‌های پارساپور به صورت رسمی عرضه شده است. چهارچوب نظری و عملی این نقد در کتاب‌های *ادبیات سبز، درباره نقد بوم‌گرا و نقد بوم‌گرا (ادبیات و محیط زیست)* به صورت تفصیلی آمده است. این نقد به تعامل ادبیات و زیست محیط می‌پردازد و گاهی با نقد وضعیت موجود زیست بوم با تکیه بر آثار ادبی در پی تبیین مشکلات و معضلاتی است که طبیعت را فرا گرفته است و گاهی نیز در پی تبیین و روشن ساختن نگاه شاعران و نویسندگان نسبت به طبیعت و زیست محیط است برای نمونه «منوچهری را شاعر طبیعت می‌شناسیم اما با این تحلیل می‌توان گفت که بر اساس توصیفاتش، او طبیعت را طبیعت نمی‌دیده بلکه هر پدیده‌ای در طبیعت تداعی‌گر عنصری فرهنگی و بشری برای اوست» (پارساپور، ۱۳۹۵: ۵۴).

آنچه که نقش متون ادبی را در این نوع نقد برجسته و خاص می‌سازد، تأثیری است که می‌تواند بر انسان‌ها به عنوان مخاطبان خاص و عام این آثار در کنترل و جلوگیری از بحران زیست محیط بگذارد. ادبیات به عنوان یکی از ابزارهای تأثیرگذاری بر انسان‌ها در طول تاریخ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و چون چگونگی و نوع بیان خاصی است که نقش ترغیبی و تأثیرگذاری زیادی بر مخاطب دارد می‌تواند یکی از مهم‌ترین ابزارهایی باشد که در نقد بوم‌گرا می‌توان از آن استفاده کرد و تفاوت آن با زبان روزمره و ارجاعی در همین است که زبان ادبی، کانون توجه‌ها را به خود معطوف می‌کند «زبان عادی یا کاربردی با رساندن پیامی درباره جهان یا برانگیختن دیگران و همچنین با مسائل اجتماعی سروکار دارد. اما زبان شعر[و در اینجا زبان متون ادبی]، کشاندن توجه‌ها به سوی خود در مقام زبان است» (مدرسی، ۱۳۹۰: ۲۲).

این مقاله کوششی است در پی تبیین و روشن ساختن تأثیری که محیط و طبیعت بر خلق رمان آخرین سفر زرتشت از فرهاد کشوری داشته است و نشان می‌دهد که این اثر، ارتباط و تعاملی ویژه با محیط زیست و طبیعت در معنای عام آن (یعنی هر چیزی غیر از انسان که در جهان هستی وجود دارد) دارد. آخرین سفر زرتشت یکی از رمان‌های تا حدودی تخیلی فرهاد کشوری است که با تکیه بر سیر و سفر معنوی زرتشت نوشته شده

است و در خلق این رمان، زیست محیط و طبیعت نقشی اساسی دارد به گونه‌ای که شاید بتوان هدف و غایت خلق این رمان را نیز، همدلی و همزیستی مسالمت آمیز بشر با طبیعت دانست که هر آیینی و مذهبی در پی دستیابی به آن است.

۲. پیشینه پژوهش

پیشتر پژوهش‌هایی در مورد آثار کشوری و بخصوص آخرین سفر زرتشت صورت گرفته است که مهمترین آن‌ها را می‌توان پژوهش امید سلیمی دانست که آن را تلفیقی از واقعیت و تخیل دانسته و در تبیین این مسئله با تکیه بر خود اثر، تفاوت این رمان را با رمان‌ها واقع-گرا نشان داده و پیوند آن را با تاریخ نیز تا حدودی متذکر شده است. میرعبدینی نیز در فرهنگ *داستان نویسان از آغاز تا امروز* کلیاتی در مورد این رمان مطرح ساخته اما توجهی به طبیعت به عنوان اصلی‌ترین عامل در شکل‌گیری این رمان نداشته است. همچنین تلاش-ها و کوشش‌هایی در مورد ارتباط زیست محیط با رمان معاصر انجام شده است که می‌توان به مقالات انتروپی در طبیعت و جامعه در داستان گیله مرد، ملاحظات اخلاق زیست محیطی هدایت و چوبک: نقد دو داستان، نقد زیست بوم گرایانه داستانی کوتاه از غلامحسین ساعدی و فمینیستی بوم‌گرای رمان جای خالی سلوچ. تمام این تلاش‌ها و کوشش‌ها به نحوی در نشان دادن ارتباط محیط زیست با رمان (که یکی از مهم‌ترین نوع-های ادبی معاصر است) مؤثر و جالب توجه هستند اما هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به صورت مستقیم با مقاله حاضر مربوط نمی‌شوند و این مقاله اولین کوششی است در راه نشان دادن پیوند طبیعت با رمان آخرین سفر زرتشت و نقش اصلی و اساسی و مهمی که طبیعت رد معنای آن در خلق این رمان داشته است.

۳. خلاصه داستان

آخرین سفر زرتشت، ماجرای سفری روحانی (اما در قالبی تمثیلی) است که آزار و اذیت حیوانات با توسل به آیین مذهبی، باعث دگرگونی فضای اندیشگانی شخصیت اصلی داستان یعنی زرتشت می‌شود. پدر و مادر زرتشت برای دور نگه داشتن فرزند خود از گزند کرپن‌ها (موبدهای آیین میثرا=میترا) او را نزد فرد دانایی می‌برند. زرتشت مدتی را نزد او باقی می‌ماند و سپس برای کشف دانایی و با تکیه بر راهنمایی‌های آن پیر به سفر می‌پردازد

و ماجراهایی برای او پیش می‌آید که در تکامل فضای اندیشگانی او نقش بسزایی دارد. بعد از بازگشت نزد پیر دانا، و ازدواج او، و نیز الهام‌هایی که به او می‌شود به تبلیغ آیین خود می‌پردازد که آیین و اندیشه او یادآور آیین و اندیشه گاندی یعنی قانون اهیما است. برای اینکه آیین خود را فراگیر کند به نزد گشتاسب شاه می‌رود و سپس بعد از مناظره‌ای که با کرپن بزرگ دارد، او را شکست می‌دهد و آیین زرتشت در سراسر کشور، رسمی می‌شود. در نهایت نیز زرتشت، به دست یکی از همین کرپن‌ها و به وسیله یک ضربه چاقو کشته می‌شود. آنچه تمام این رمان را به هم پیوند داده، درون‌مایه داستان است که با تکیه بر طبیعت، در معنای عام آن، معنادار می‌شود. اینکه حیوانات را آزار ندهند، اینکه درخت بکارند، اینکه معیار خوب و بد بودن شخصیت‌ها به تعامل آن‌ها با طبیعت موجود بر می‌گردد و بسیاری دیگر از دلایلی که می‌توان ذکر کرد تا این اثر را یک اثر بوم‌گرایانه قلمداد کرد و بتوان خوانشی بوم‌گرایانه از آن داشت، بالا می‌برد.

۴. نقد بوم‌گرایانه رمان آخرین سفر زرتشت

۱.۴ پیوند دانایی با بوم‌گرایی

درون مایه این داستان، حول دانایی شکل گرفته است. البته مُراد از دانایی، رسیدن به یک نوع آرامش روحی و زندگی دور از تنش و آزار است. در این راه، بهترین چیزی که دانایی بر اساس آن پردازش شده، استفاده از پدیده‌های طبیعت بوده است. برای نمونه زرتشت وقتی از اصلاح اندیشه آدمی و دوری از آزار دیگران، حیوانات و... می‌پرسد، ماندانای فرزانه آن را به باغی تشبیه می‌کند که در اندیشه آدمیان است نه طبیعت بیرون. آنچه که در این بخش مهم است، واژه «باغ» است که نقطه ثقل و گرانیگاه پردازش این مفهوم شده است «آن باغ در اندیشه آدمیان است. ماندانای فرزانه می‌گفت این باغ، دانایی است که در اندیشه آدمیان است، باید آن را بیابند، پرورش دهند و نگهداری کنند» (کشوری، ۱۳۹۲: ۴۲).

شاید دلیل اینکه «دانایی» که وجه معرفتی و اصلی اساسی در این داستان است در پیوند با طبیعت و عناصر آن نمایانده شده است، این باشد که همواره پیوندی بین مکتب‌های دینی - مذهبی با آفرینش و عناصر اربعه وجود داشته است. یعنی آیین‌ها و ایدئولوژی‌ها به نوعی شروع و آغازگاه خود را از عناصر اربعه پی می‌گیرند و آن را نیز ممزوج با تن و روان

آدمی می‌داند. این نکته در این داستان نیز دیده می‌شود. هر یک از شخصیت‌ها که زرتشت برای کشف و فهم دانایی سراغ آن‌ها می‌رود به نوعی نمایندهٔ مکتبی دینی - مذهبی هستند مانند آناهیتا (ص ۶۸)، اهورا (ص ۷۹)، ماه پرستان (صص ۹۱-۹۶) و ... همگی پیوندی بین آفرینش و عناصر اربعه دارند «اهورا برای گیتی و موجودات روی زمین آنچه می‌خواست در اندیشهٔ خویش با آب و باد و خاک و آتش می‌ساخت و سپس فرمان می‌راند و آن موجود آفریده می‌شد مانند آنچه در اندیشهٔ اهورا بود... سپس آب و باد و خاک و آتش را با پاره‌ای از دانایی خود در اندیشه‌اش ساخت و سپس آنان را بیافرید» (همان: ۸۰) در ادامه نیز آمده است «سه پاره از چهار پارهٔ دل و سر آدمی از آتش است. سه پاره از تن خاک، سه پاره از روان آدمی از باد، و آب در سراسر پیکر آدمی است که خاک را نرم می‌کند و آتش را سرد و در باد می‌پیچد...» (همان: ۸۱-۸۰).

وابستگی برخی از آیین‌ها نیز به طبیعت کاملاً بارز و مشهود است که حتی عنوان و نام آن‌ها نیز بر همین وابستگی دلالت می‌کند مانند ماه پرستان (ص ۹۱)، زامیاد (زمین) پرستان (ص ۹۷). «اگر آناهیتا کشتزار و آب را به آمیان پیشکش کرد، زامیاد، زمین را و آنچه در آن است آب، باد، خاک و آتش را به آمیان داد» (همان: ۹۹).

تقریباً در تمام شهرها و مکان‌هایی که زرتشت بدان وارد می‌شود، طبیعت، نقشی برجسته و اساسی دارد البته طبیعتی که هنوز انسان کاملاً بر آن مسلط نشده و همزیستی مسالمت‌آمیزی با آن دارد. گویی این نقش برجستهٔ طبیعت، ارتباط مستقیم و پیوندی اصلی با معنویت و دانایی دارد و منبع و سرچشمهٔ الهام انسانی است. حتی خانه‌ها و مکان‌ها، همگی رنگ و بوی کاملاً طبیعی خود را حفظ کرده‌اند «خانه‌های گلی را در دو سوی راهی دید که در انتهایش هفت پلهٔ سنگی به غاری می‌رسید و آتشی در کنار در غاری می‌سوخت» (همان: ۱۰۱).

زرتشت برای تبیین اندیشهٔ خود که همانا رسیدن به دانایی و نیکویی است، طبیعت را اصلی اساسی قلمداد می‌کند و همواره از آن برای بیان اندیشه‌های خود بهره می‌برد. شاید دلیل این امر، عدم سلطهٔ بشر در بادی امر بر طبیعت و زندگی همسو و مسالمت‌آمیزی بوده که با آن داشته است. به نوعی بشر، زندگی خود را وابسته به طبیعت می‌داند و به همین دلیل نیز برای طبیعت احترام قائل است. زرتشت رسیدن به نیکی و دانایی را نیز در پیوند با روشنی، آبادانی و طبیعت می‌داند «... من نمی‌توانم مرگ بی‌گناهان را بینم. مرگ آدمیانی که تخم آبادانی بر زمین می‌افشانند و کشتزارها را سبز می‌کنند و نان به ما می‌دهند»

(همان: ۱۳۳) در بخشی دیگر از داستان نیز وقتی برزین از او سؤال می‌کند که «کی دست چپاول مردانی که شمشیر بر کمر می‌بندند، کوتاه می‌شود؟» (همان: ۱۳۶) در جواب می‌گوید «آنگاه که یکجا ساکن شوند، خانه بسازند و کشاورزی کنند» (همان). در این گفتگوها، طبیعت و نیکی پیوندی وثیق با هم دارند.

در این رمان، تجلی حقیقت و نیکویی تنها از خلال طبیعت میسر می‌شود و طبیعت، آینه راستین حقیقت است حتی آنجا که به زرتشت الهام می‌شود «زیر درخت سرو» (همان: ۱۶۴) است که سفره‌ای پهن است و در آن سفره «کاسه‌ای به» و «کاسه‌ای انار» (همان: ۱۶۵) وجود دارد. ذکر این نکته نیز لازم است که در دین زرتشتی، میوه‌ها بخصوص انار جایگاه والایی دارد و از ارزش و قداست برخوردار است و در اوستا نیز از مراسم «برسم» یاد می‌شود که مردمان سپاس و شکرانه خود را به خاطر نباتات به جای می‌آورند و در آن مراسم-ها شاخه‌های بریده انار، گز و هوم وجود دارد (برای توضیح بیشتر ر.ک اوشیدری، ۱۳۹۴: ۱۶۲).

۲.۴ پیوند مهربانی با بوم‌گرایی

مهربانی از جمله اصولی است که زرتشت در راه ترویج دین خود به آن پایبند است. در این رمان، شروع سفر معنوی زرتشت و فهم نادرست بودن آیین رایج نیز از همین مهربانی و دوری از آزار و اذیت شروع می‌شود. او با دیدن رنج حیوانات (در اینجا گاوها) که به دلیل عقاید خرافی مردم، زنده زنده بر پهلوهای آنها شمشیر و کارد می‌زدند و مردم در این مراسم شادی و هلهله می‌کردند به این نتیجه می‌رسد که آیین موجود، نادرست است. اخلاق حیوانات در این اثر کاملاً الهیاتی مطرح می‌شود بدین معنی که با تقدس دادن به حیوانات از زبان شخصیتی که به نوعی خود را مبلغی دینی و عقیدتی می‌داند، سعی دارد نشان دهد که ارتباط انسان با حیوانات نیز باید بر اساس اخلاق زیست محیطی باشد. شاید دلیل این امر که اخلاق حیوانات در این اثر از زبان شخصیتی برجسته و به نوعی مبلغی دینی مطرح می‌شود آن باشد که انسان‌ها اصولاً و بیشتر تحت تأثیر اخلاق دینی هستند و هرچقدر شخصیتی متصل به امور دینی چنین مواردی را ترویج کند، بیشتر مورد پسند و قبول مردم واقع می‌شود. در این رمان، زرتشت وقتی به آزار حیوانات اعتراض می‌کند به دلیل اعتقاد باطنی مردم، به شدت طرد می‌شود «او را بکشید. شکنجه‌اش نکنید. ببین چگونه از درد مویه می‌کند».

صدایی شنید: چه می گوید این جوان [زرتشت]؟...» (همان: ۶). بنابراین، معرفت آغازین داستان از همین آزار و اذیت حیوانات شروع می شود و پیداست که مهربانی باید یکی از اصولی باشد که آیین جدید آن را دارا باشد. اما نکته اینجاست که این مهربانی، حاصل روح تلطیف شده شخصیت داستانی نسبت به انسان ها، طبیعت و حیوانات است. از دید او، گمشده انسانی، مهربانی است که باعث خشم، آزارها و اذیت ها می شود و راه حل آن نیز نشان دادن درخت (درختکاری) و پرورش چهارپایان است (ر.ک ۱۳۶).

در این داستان اعتقادات زرتشتی یعنی «گفتار نیک»، «کردار نیک» و «پندار نیک» نیز در ارتباط با حیوانات که بخشی از طبیعت و زنجیره حیات هستند، تبیین می شوند «پندار نیک به ما می گوید با گاو و گوسفند سنگدل نباشیم. معبد، کشتارگاه جانوران نیست. پندار نیک به ما می گوید که هووم را به بنگ آلوده نکنیم و دیوانه وار سر به جان جانوران نیتیم...» (همان: ۱۷۰).

در این داستان پیوندی ناگسستنی بین نیکی، مهربانی و زیبایی با طبیعت وجود دارد. از دید زرتشت (شخصیت اصلی داستان)، انسان آنگاه که به زیبایی گلی خیره می شود، به فراموشی محض می رسد و این فراموشی محض، عین نیکی و مهربانی است. در حقیقت، از دید او انسان می تواند با دیدن زیبایی گلی و پالودن و صاف کردن درون خود به آن گل عشق بورزد، آن را زیبا ببیند، وجود آن را مایه خیر بداند، به چشم دشمنی به آن ننگرد و نسبت به آن، سراسر مهر و عاطفه باشد (ر.ک ص ۲۲۹).

این پیوند آنجا برجسته تر و حساس تر می شود که مکان های ویران، طبیعت نابود شده نیز دارند. در واقع، هر جا که طبیعت آن ویران و رو به زوال است، جامعه نیز از وضعیت نامطلوبی برخوردار است «زرتشت خیس از عرق به دیوارهای بلند خانه و درخت های سوخته و عریان دو سوی آن نگاه کرد و از خود پرسید: چه بلایی بر سر این درختان آمده است؟» (همان: ۲۲۵) در ادامه نیز توصیفی که از وضعیت مسکن ها و وضع معیشتی ساکنان آن می شود، بسیار ناگوار و نامطلوب است گویی که امید، زیبایی و نیکی از آن جامعه رخت بر بسته است و این شرایط ناگوار، در پیوندی راستین با طبیعت و موقعیت موجود است.

اصلی ترین نمود مهربانی و پیوند آن با انسان و طبیعت، مجازاتی است که زرتشت برای شخصیت های گناهکار تعیین می کند و آن را کیفر سبز نیز می نامد بدین معنی که «مرد [گناهکار] هفت درخت بکارد و تا پایان عمر از آنان نگهداری کند» (همان: ۲۶۶). او حتی

برای کودکی که به دنیا می‌آید، لازم می‌داند که درختی کاشته شود و از پادشاه (گشتاسب) می‌خواهد که «با هر کودکی که در این سرزمین به دنیا می‌آید، درختی کاشته شود» (همان: ۲۷۷) و حتی پیران پا بر لب گور را نیز ملزم می‌داند که برای آیندگان، نهال بکارند (همان: ۲۸۳). تمام این توصیه‌ها و راهبردها، نشان از آیین و اعتقادی دارد که پیوندی راستین و اصیل با طبیعت دارد پیوندی که نشان از احترام، مهربانی، محبت و یکرنگی است حتی با زیست محیط و حیوانات آن. همچنین بعد از علنی کردن آیین خود، یکی دیگر از اعمالی که آن را لازمهٔ دانایی و فرزاندگی می‌داند و مردم را ملزم می‌کند که به آن پایبند باشند، آزار نرساندن به حیوانات و نکشتن آنهاست «هیچ گاو و گوسفندی را در معبدها نکشند. گاوها و گوسفندها به ما زندگی می‌بخشند...» (همان: ۲۷۶).

۳.۴ شخصیت‌پردازی و ارتباط آن با بوم‌گرایی

این داستان، گفتگومحور است و تعدد شخصیت‌های آن باعث دیرفهمی رویدادها و جهان - هستی‌های داستانی می‌شود. اضافه شدن شخصیت‌های جدید و گذرا، باعث تعویق معنا در آن می‌شوند که در نهایت، فهم معنا نیز با قرار دادن تمام گفتگوها و پی‌آیند آن‌ها مشخص و روشن می‌شود. تمام فصل‌های داستانی نیز توسط شخصیت‌ها به هم وصل می‌شوند نه رویدادها. حد واسط تمام این شخصیت‌ها نیز شخصیت زرتشت است. هر شخصیتی حاوی جهان‌بینی خاصی است که تقابل این جهان‌بینی‌ها داستان را پیش می‌برد و خلق معنا می‌کند. اما آنچه که در خصوص شخصیت‌ها قابل ذکر است، پیوندی است که به انحای مختلف بین آن‌ها و بوم‌گرایی می‌توان قائل شد. قبل از هر چیز باید خاطر نشان کرد که برخی از شخصیت‌ها و نیز نشانه‌ها و مکان‌ها، برگرفته از طبیعت و عناصر آن است مانند مدیو ماه (ص ۱۱۴)، مهرآسمان (ص ۱۱۴)، نیلوفر (ص ۳۳۲)، قلّه گاو (ص ۱۰۳)، قلّه کوه (ص ۱۰۳) و ... شخصیت‌ها و معرفی آن‌ها نیز گاهی با نمودهای طبیعت شناسانده می‌شوند و به شدت با طبیعت و عناصر آن عجین شده و از آن جدا نیستند «بوی آویشن را از درون کیسهٔ کوچک روی سینهٔ دختر بوید» (همان: ۱۰۷) حتی برای معرفی رنگ‌ها از واژه‌های مربوط به طبیعت استفاده شده است مانند پارچهٔ آسمانی (ص ۱۱۴) که منظور رنگ آبی است. اما آنچه که بیشترین پیوند بین شخصیت و زیست محیط را نشان می‌دهد، ارتباط گنش شخصیت‌ها با خلق درون‌مایه با تکیه بر عناصر طبیعت است. به عبارت دیگر، شخصیت‌های این داستان، زمانی شخصیت مثبت قلمداد می‌شوند که در خدمت طبیعت،

احترام گذاشتن به آن، مقدس شمردن آن باشند. گومات وقتی پذیرای زرتشت می‌شود که جواب سؤال «هیچ درختی کاشته‌ای؟» (همان: ۵۵) مثبت باشد و یا موبد زمانی زرتشت را می‌پذیرد که جواب زرتشت به سؤال «آیا هیچ آبی را آلوده کرده‌ای؟» (همان: ۶۶) منفی باشد. در حقیقت، معیار مثبت و منفی بودن شخصیت‌ها در کنش مثبت آن‌ها نسبت به طبیعت و عناصر آن است نه چیزی دیگر.

۴.۴ تقابل‌های داستان و ارتباط آن با بوم‌گرایی

تقابل‌های داستان نیز در پیوند با طبیعت معنا می‌شوند. چون جهان داستانی، جهانی معنوی است، تقابل‌ها نیز بیشتر مربوط به برجسته‌ساختن همین جهان هستند. برای نمونه وقتی هاماسب مغ از زرتشت می‌پرسد دنیا را چگونه می‌بینی زرتشت در جواب می‌گوید «شاد و اندوهناک، زیبا و زشت، خوب و بد، راست و دروغ، آباد و ویران» (همان: ۱۴۵). بدین معنی که دنیا جمع اضداد است و این ما انسان‌ها هستیم با کردار و رفتارمان باعث برتری یافتن جنبه‌ای بر جنبه دیگر آن می‌شویم. این دو قطب در سخنان زرتشت ناشی از دو قطب اهورایی و اهریمنی است. حال نکته جالب اینجاست که این دو قطب در طول داستان با ارکان طبیعت و حیوانات مشخص و نمایانده می‌شوند. بدین معنی که بیابان (مکان اهریمنی) و کشتزار و باغ (مکان اهورایی) است. هرچند در بوم‌گرایی تقابلی بین باغ و بیابان در معنای خوب بودن یکی و بد بودن دیگری وجود ندارد و این تقابل می‌تواند منشأ فرهنگی داشته باشد اما نکته اینجاست که در این رمان، تقابل داستانی و نمود آن، ارکان طبیعت است و از این نظر است که رمان برجسته می‌شود. یعنی تقابل‌ها نه منشأ شخصیتی، معرفتی، اندیشگانی و... بلکه برخاسته از سرشت طبیعت هستند و این رمان حتی برای نشان دادن تقابل، از طبیعت و عناصر آن بهره گرفته است «این دست خشک، مکان اهریمن است در مکان اهریمن می‌سوزی و سایه‌ای نمی‌بینی آیا روزی می‌رسد که این بیابان‌های اهریمنی به کشتزارها و باغ‌های اهورایی بدل شوند؟ آه یک درخت» (همان: ۲۰۶). نمود دیگر تقابل اهریمنی و اهورایی در رمان به ترتیب تقابل گرگ، سگ؛ کفتار، گاو و... «اهریمن آفریده-های بد را آفرید. در برابر گل، خار؛ در برابر سگ، گرگ؛ در برابر گاو، کفتار و مار و کژدم را آفرید» (همان: ۱۵۴).

شاید یکی از دلایل بهره‌گیری زرتشت از زبان طبیعت برای فهماندن اندیشه‌هایش به مردم، مأنوس بودن انسان‌های نخستین با طبیعت بوده باشد که بهترین راه نیز استفاده از زبان مشترک برای فهم مقصود بوده است و در این رمان نیز به وجه بارز و روشنی دیده می‌شود.

۵.۴ نقش‌ها و پیوند آن‌ها با بوم‌گرایی

نکته‌ای که در تمام داستان خودنمایی می‌کند، نقش‌ها و تصاویری است که در مکان‌ها دیده می‌شود و از دید شخصیت اصلی داستان نیز (زرتشت) به محض ورود به آن مکان‌ها، برجسته می‌شوند. گویی راوی در خلال تمام این تصاویر می‌خواهد پیوند ناگسستنی بشر دیروز با طبیعت را به رخ بکشد که حتی در خانه و کاشانه نیز این مسئله نمودار بوده است. برخی از این تصاویرها مربوط به طبیعت و عناصر آن هستند مانند گل‌های نیلوفر قالی (ص ۷۱)، نقش میوه‌های نورانی درختان روی دیوار (ص ۱۳۷)، گل‌های انار قالی (ص ۱۴۹)، نقش گل نیلوفر بر در اتاق (ص ۱۷۱)، نقش گچ‌بری دری بسته میان دو گل نیلوفر (ص ۲۲۸) و ... برخی دیگر از این تصاویر مربوط به حیوانات هستند مانند نقش گچ‌بری شیر بر سر در بعضی از خانه‌ها و گاوهای زخمی حک شده بر درها (ص ۱۱۷)، گاو زخمی حک شده بر در چوبی اتاق (ص ۱۳۸)، نقش آهوی میان قالی (ص ۲۲۸)، نقش آهوی بالای دروازه اول و دیگر دروازه‌ها به ترتیب عقاب، ببر، پلنگ و شیر (ص ۲۴۷)، نقش کنده‌کاری روی در که ازدهای زخمی زیر پای دو شیر لمیده است (ص ۲۴۸).

بیشتر تصاویر حاوی معنا هستند و بی‌جهت در داستان گنجانده نشده‌اند. برای نمونه نقش میوه‌های نورانی درختان روی دیوار با توجه به بافت داستانی می‌تواند هم حاکی از تقدس میوه که نماد و نشان خیر و برکت است، باشد و هم می‌تواند رویکرد شخصیت‌ها را به جهان و هستی نشان دهد که خیر و سعادت بشری در وجود درختان پر ثمر و سالم در جامعه است و در نهایت نیز این میوه‌ها می‌توانند نماد و نمودی از انسان مثمر ثمر برای جامعه باشند. گل‌های انار روی قالی نیز جدا از مقدس بودن انار در آیین زرتشت، می‌تواند اشاره به خیر و برکتی باشد که می‌تواند شکوفا شود و یا در همان مرحله گل بودن، نابود شوند. برخی دیگر از تصاویر نیز ناشی از وجوه زیبایی‌شناسی مردمان است که باز هم نشان از آن دارد که زیبایی را در طبیعت و ارکان آن می‌جسته‌اند نه چیزی دیگر مانند تصویر دو گل نیلوفر میان دری بسته.

تصاویر مربوط به حیوانات نیز به همین شیوه قابل تحلیل و تفسیر هستند شیر، نماد قدرت است که پلیدی و زشتی (اژدها) را نابود کرده است، گاو زخمی حک شده بر درها، نشان از وجه ایدئولوژیکی آیین «کرپن‌ها» است که در داستان به آن اشاره شده است در حقیقت، هر جا این تصویر وجود داشته، آیین میثرا نیز در آن جامعه وجه بارز و روشنی داشته است. نقش آهوی میان قالی نیز می‌تواند اشاره به حس زیبایی شناسی داشته باشد که برانگیزاننده روح و روان بشر بوده است، نقش‌های روی دروازه‌ها نیز که همگی از جانوران و حیوانات است، برخاسته از تعلق خاطر انسان‌ها به طبیعت و دنیای بیرون است نه دنیای درون.

نکته جالب‌تر اینکه زرتشت در تمام موارد، حتی وقتی به صورت بارز و روشن به طبیعت و ارکان آن مثلاً درخت کاشتن اشاره می‌کند، هدف او معنوی است و فایده‌ای که این درخت می‌تواند به انسان برساند؛ اما آیینی که او به مقابله با آن بر می‌خیزد در جهت نابودی همین طبیعت و حیوانات آن گام برداشته بود به همین دلیل است که تمام تصاویر نیز از طبیعت و مربوط به امور بیرونی است و هیچگاه با تأمل و اندیشه همراه نیستند. شخصیت اصلی داستان یعنی زرتشت که با نوعی تقدس همراه است و دنبال «دانایی» است تا از طریق آن نیکی را در زمین بپراکند، تمام این امور بیرونی را درونی می‌کند اما هیچگاه بخاطر فایده انسان، نمی‌خواهد که این طبیعت نابود شود. او حتی وقتی که خلوت و گوشه‌نشینی اختیار می‌کند و از زن (و نیز بچه‌ای که در راه است) دور می‌شود اولاً به دامن طبیعت پناه می‌برد و ثانیاً الهام آورنده را در قالب حیوانی یا عناصری از طبیعت می‌بیند (ر.ک ۱۵۱-۱۵۰).

۶.۴ اخلاق زیست محیطی در رمان آخرین سفر زرتشت

با توجه به مباحثی که مطرح شد می‌توان گفت که این رمان بیشتر بر مبنای اخلاق زیست محیطی نوشته شده است و هدف و غایت آن نیز پایبندی و ارج نهادن به اخلاق زیست محیطی بوده است. بدین معنا که هر چیزی که در طبیعت وجود دارد نماد و نمودی الهی و تقدس یافته دارد و مبنای برخورد ما با آن‌ها نباید بر اساس نفع و ضرر انسانی باشد چون در این صورت نه تنها نظرگاه‌های انسانی متفاوت است بلکه هر نظری به نوبه خود به نابودی بخشی از طبیعت (در معنای عام آن) منجر می‌شود. نیکویی و مهربانی که یکی از معیارهای ترویج شده در این رمان است بر مبنای طبیعت تبیین شده است و این نکته نیز

نشانگر و بیانگر ارج نهادن به اخلاق زیست محیطی است. یعنی نیکویی و مهربانی در برابر طبیعتی که نمی‌تواند در برابر انسان از خود دفاع کند و این نکته نیز میسر نمی‌شود مگر با فرهنگی درست و راستین و اعتقادی که مایه و خمیره آن بر مبنای نیکی نهاده شده باشد. به عبارت دیگر، این رمان با برجسته ساختن نیکی و مهربانی در قالب بیانی کاملاً طبیعت‌گرایانه، سعی داشته است نشان دهد که پایبندی به اخلاق زیست محیطی باید در ذات انسان و باور و اعتقاد راستین او شکل گیرد به همین دلیل است که شخصیت اصلی داستان نیز پیام‌آوری است که به نوعی خود را مبلغ اندیشه‌ای نو می‌داند و انسان‌ها را به پاسداشت آن فرا می‌خواند.

۵. نتیجه‌گیری

آخرین سفر زرتشت، اثری است که کاملاً با طبیعت و عناصر آن پیوند خورده است. این اثر در جهانی تخیلی که حاصل تفکر خلاق نویسنده است، شکل گرفته است و در این راه برای مفهوم کردن محتوا، اجزا و شخصیت‌های آن از زیست محیط بهره گرفته شده است. درون مایه اصلی داستان، دستیابی به دانایی و نیکویی است که در طول داستان با تکیه بر طبیعت این درون‌مایه نشان داده شده است. مهربانی و محبت یکی دیگر از ارکان اساسی اندیشه زرتشت در این داستان است که کاملاً در خلال درختکاری، اذیت نکردن حیوانات و از بین نبردن گل‌ها و درختان تجلی پیدا کرده است. معیار و ملاک مثبت و منفی بودن شخصیت‌های داستانی، درختکاری/عدم درختکاری، مهربانی در حق حیوانات/آزار حیوانات و گل آلود نکردن/کردن آب است. تقابل‌های داستانی بر تقابل‌های برخاسته از طبیعت نهاده شده است مانند تقابل بیابان و کشتزار. گویی برای برجسته ساختن تقابل‌ها و نشان دادن جنبه‌های مثبت و منفی، تنها راه بهره‌گیری از طبیعت ملموس و محسوس است. نقش‌ها و تصاویر نیز حاکی از حس زیبایی‌شناسی یا جوه اندیشگانی شخصیت‌های داستانی است.

از آنجا که این رمان در فضایی تخیلی شکل گرفته است و نیز بر یک امر معرفتی و بنیان اندیشگانی که آیینی است، دلالت دارد، بهترین راه بهره‌گیری از طبیعت و عناصر آن بوده است که هم در خلق فضای داستانی و هم در بیان مفهوم اندیشگانی مؤثر واقع شده است.

کتابنامه

- آبوغیثش، عبدالله و فاطمه گل بابایی (۱۳۹۷). نقد زیست بوم گرایانه داستانی کوتاه از غلامحسین ساعدی، *نشریه ادبیات پارسی معاصر*، شماره ۲۴، صص ۱۸-۱. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۹۴). دانشنامه مزدینا، تهران: مرکز. پارساپور، زهرا (۱۳۹۲). درباره نقد بوم‌گرا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پارساپور، زهرا (۱۳۹۲). نقد بوم‌گرا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پارساپور، زهرا (۱۳۹۳). اتروپی در طبیعت و جامعه در داستان گیله مرد، *نشریه ادبیات پارسی معاصر*، شماره ۱۲، صص ۶۹-۵۱. پارساپور، زهرا (۱۳۹۵). ادبیات سبز (مجموعه مقالات در نقد بوم‌گرایانه ادبیات فارسی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پارساپور، زهرا (۱۳۹۵). ملاحظیات اخلاق زیست محیطی هدایت و چوبک: نقد دو داستان، *نقد ادبی*، شماره ۳۶، صص ۷۳-۹۵. پورقریب، بهزاد (۱۳۹۷). نقد فمینیستی بوم‌گرای رمان جای خالی سلوچ، *نشریه ادبیات پارسی معاصر*، شماره ۲۵، صص ۲۴-۱۷. سلیمی، امید (۱۳۸۶). هیجانان زندگی جستجوگر، *اعتماد*، شماره ۱۶۱۸، تاریخ دوشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۸۶. کشوری، فرهاد (۱۳۹۲). آخرین سفر زرتشت، تهران: ققنوس. مدرس، فاطمه (۱۳۹۰). فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶). فرهنگ داستان نویسان ایران از آغاز تا امروز، تهران: نشر چشمه.